

«معانی حروف در دیوان حافظ»

دکتر احمد ذاکری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

سامان خانی اسفند آباد

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

زبان شعری حافظ با در کنار هم قرار گرفتن عناصری بسیار شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین این عناصر، کاربرد حروف است. استفاده‌ی به جا از حروف با توجه به گستردگی معانی و پیشینه‌ی منحصر به فردی که در زبان فارسی دارد و هم چنین با آن توانش بالقوه‌ای که در خود داراست در طیّ زمان، شاعر را ترغیب نموده تا از وسعت معانی و گستردگی کارکرد (استعمال) آن‌ها در جهت بیان اندیشه‌های خود بهره‌برد. بنابراین کاربرد حروف، روش‌های اجرایی شناخته شده از قبیل: حروف اضافه در معنای محاذات، مجاوزت، مشابهت و معیت، حروف ربط در معنای فرض، فوریت و قسم و... می باشد. لذا امید است که شناخت این روش‌ها، پژوهندگان را در دست‌یابی به رابطه‌های پیدا و پنهان کلامی و دریافت رازهای سخن حافظ یاری دهد.

کلید واژگان: غزلیات حافظ، معانی حروف، اصوات، نشانه‌ها، شبه حروف.

مقدمه

واژه‌ها برای پیوند میان پدیده‌های بیرونی و درونی و مفاهیم ذهنی در ساختارهای نحوی نشانده می‌شوند. شکل‌گیری ساختارهای نحوی بر اساس نظام اندیشه و تفکر ما، کاملاً غریزی و ناآگاهانه است، اما آن کسی که تا حدودی آگاهانه با استفاده از الگوی نحوی، اندیشه و عاطفه‌ی خود را زیباتر و رساتر بیان می‌کند همان شاعر یا نویسنده است. به تعبیری چنین واژگان در جمله، آیینه‌ی اندیشه و عاطفه‌ی آدمی است؛ یعنی ساختار نحوی به نوعی منعکس‌کننده‌ی ادراک ما از واقعیت‌های بیرونی و درونی و بیان‌کننده‌ی مجموعه‌ی روابطی هستند که ذهن در قالب زبان میان پدیده‌ها ایجاد می‌کند. از این منظر که به زبان بنگریم می‌توانیم بگوییم که اهل هر زبان نگرش ویژه‌ای به جهان واقعیات بیرونی و درونی خود داشته و خواهند داشت که متأثر از چیزی جز خود زبان نیست. پس زبان شعری هر شاعر مختص به خود اوست. مختص به دنیا و جامعه‌ای که در او تربیت یافته مختص به همان محیطی که عقاید او را شکل و قوام بخشیده و حالا به صورت کلمات ظاهر گردیده تا مردم هر دوره در موردش سخن بگویند. حافظ نیز با زبان دلنشین، گیرا، دو پهلو و ایهام‌گوش از این قاعده مستثنی نیست و اگر امروز او را همه دوست می‌دارند و با اشعار چند پهلویش حتی فال می‌گیرند مطمئناً ریشه در جامعه‌ی وی دارد جامعه‌ای که او را مجاب ساخته تا چند پهلو سخن بگوید همان جامعه‌ی بسته و خفقان‌آور که لسان‌الغیب را رند می‌آفریند هر چند این بخش از جنبه‌ی شعر حافظ در این مقال جایی ندارد اما به راحتی نیز نمی‌توان از نقش پررنگ جامعه و عصر وی در تأثیر بر اشعارش ساده‌گذر کرد به عبارت دیگر همین اصل مهم و کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است که در اشعار ایهام‌گون وی رسوخ می‌کند و در بستر بالقوه‌ی حروف جاری می‌گردد، تا آن اندازه که، یکی از اسرار مهم رسایی و شیوایی زبان حافظ به واسطه‌ی گستردگی

معانی حروف شکل می گیرد به طوری که خواجه ی شیراز با احاطه ای که بر زبان و ادب فارسی داشته، در نحوه ی استعمال (کاربرد) آنها، استادی نموده و سخن را در جامه ی «ایجازی» که با اعجاز پهلو می زند، عرضه داشته است.

به عبارت دیگر در حروف زبان فارسی، گستردگی معانی و کاربردها و مصداق های فراوان وجود دارد که سخنور می تواند در جای مناسب از هر یک از حروف استفاده کرده و معنای مورد نظر خود را به خواننده در کمترین کلمات و به بهترین نحو انتقال دهد برای روشن شدن نقش معانی حروف باید گفت: مثلاً؛ اگر خواننده از پیش بداند که «یا» گاه به معنی «و» حرف ربط برای «عطف» به کار می رود، به معنی مصراع دوم این بیت حافظ بهتر پی می برد:

ای نور چشم مستان در عین انتظارم چنگ حزین و جامی بنواز یا بگردان
(نقل از مضمون، دستور خطیب رهبر، ص ۱۱ - ۱۵ از مقدمه) ۵/۳۷۷

حرف چیست

به طور کلی، «مقصود از حروف کلمات یا الفاظی هستند که به تنهایی معانی مقنعی از آنها مفهوم نمی شود و بیشتر بین دو کلمه یا دو جمله را ربط و اتصال می دهند و یا آن که بعضی از آنها نسبت یک کلمه را با کلمه دیگر معین می کنند و بعضی از آنها دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می نمایند که توسط بعضی از این الفاظ ظاهر می گردد و شئونده آن را درک می کند و یا حالت و چگونگی گوینده را دلالت می نماید و یا حس نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را اعلام می دارد و یا شخصی و یا چیزی را می خواند و مخاطب می سازد». (دستور استاد همایونفرخ، ص ۶۸۸)

حروف به چند دسته تقسیم می شوند:

حرف اضافه

حرف ربط

اصوات

حرف نشانه (دستور دکتر ناتل خانلری، ص ۷۳ - ۷۸)

حرف اضافه

«حرف اضافه یا حرف وابستگی کلمه‌ای است که پیش از اسمی (یا هرچه جانشین اسم شود)، یا پس از اسمی یا هم پیش و پس از آن آورده می‌شود تا وابستگی (تعلق) اسم یا جانشینی اسم را به کلمه‌ی دیگر نشان دهد، در صورت نخستین آن را حرف وابستگی پیشین و در صورت دوم حرف وابستگی پسین توان نامید. از پیوستن حرف اضافه به اسم، «وابسته‌ی اضافی» ساخته می‌شود؛ وابسته‌ی اضافی در هر جمله یا در هر عبارت وضعی خاص دارد». (دستور خطیب رهبر، ص ۳)

حروف اضافه به ساده، مرکب و شبه جمله تقسیم می‌شود. و برای حرف اضافه اصطلاح وابستگی ذکر کرده‌اند:

- «حرف وابستگی ساده (حروف اضافه‌ی ساده): آنست که یک کلمه باشد: از، الا، اندر، ایدون، به، باز، با، بر، بی، تا، جز، چو، چون، در، را، زی، فاه، فرا، فرو، کسره اضافه، که، مگر، و، وا، برخی از حرف‌های وابستگی ساده با حروف پیوند (ربط) و گاه با پیشوند فعل و گاه با قید مشترک است و برحسب نقشی که در جمله برعهده دارد، گاه حرف پیوند به شمار می‌رود و گاه قید و گاه حرف اضافه و گاه پیشوند فعل. از این گونه می‌توان این چند حرف را نام برد: الا، ایدون، با، باز، جز، چون، فرا، فرو، مگر» (دستور خطیب رهبر، ص ۱۰)، «هم چنین حرف اضافه‌ی تأکیدی را پس از اسمی که حرف اضافه بر سر آن آمده باشد به صورت پسواژه یا حرف وابستگی پسین (Postposition) می‌آورند: از..... اندر، از..... در، از..... را، اندر..... اندر، اندر..... بر

ضمیر با یک حرف اضافه ساخته می شود:

بر، بهر، بیرون، بیرون از، پی، پیش، جهت، جدا از، دون، سوی، غیر، غیراز، فراز، گذشت، گذشته از، گذشت از، مانند، مانده ی، مثل، نزدیک». (دستور خطیب رهبر، ص ۱۵)

«گروه دوم: این گونه شبه حرف ها بیشتر از بهم پیوستن یک اسم با دو حرف اضافه ساخته می شوند. بدین ترتیب که حرف نخستین را پیش از اسم و حرف دوم را که معمولاً کسره اضافه است، پس از آن می آورند. از بهر، از پی، از جهت، از راه، بسر، بسوی، بغیر، در باب و...». (دستور خطیب رهبر، ص ۱۷ و ۱۸)

حرف ربط

«حرف ربط یا پیوند کلمه ای است که دو کلمه یا دو ترکیب یا دو گروه مرکب از چند کلمه یا دو جمله را به هم پیوندد:

ربط دو کلمه یا چند کلمه: قامتت گویم که دل بندست و خوب / یا سخن یا آمدن یا رفتنت (غزلیات سعدی، ص ۷۷، تصحیح فروغی)

ربط دو ترکیب وصفی و اضافی: با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر / دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا (دیوان ناصر خسرو، ص ۹)

ربط دو جمله: نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود / زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت» (دستور خطیب رهبر، ص ۳۱)

ربط دو گروه مرکب از چند کلمه: روی از مصاحبت مسکینان تافتن و فایده و برکت دریغ داشتن... (گلستان سعدی ص ۱۴۸)

برای روشن شدن مطلب ابتدا باید جمله ی مستقل و انواع جمله را شناخت: «جمله ی مستقل: جمله ی مستقل بزرگترین واحد سخن است که از یک یا چند

جمله ی ساده درست می شود و خود جزئی از یک واحد بزرگتر زبانی نیست». (تقی و حیدریان کامیار با همکاری غلامرضا عمرانی، دستور زبان فارسی ۱، ص ۹)

ساده : «جمله ای که یک فعل دارد و معنای آن وابسته به جمله دیگر نیست» :

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جمله

هم پایه

مرکب: جمله ای که بیش از یک فعل دارد و مفهوم جمله ها به یکدیگر وابسته اند (لا اقل جمله وابسته

دارد) (همان ص ۱۱)

ناهم پایه

مثال برای جمله ی مرکب : به دوستم سفارش کردم که به دیدن شما بیاید

وابسته

هسته

نکته : هسته (پایه)، عبارت است از : جمله ی بدون حرف ربط و وابسته (پیرو) ، عبارت است از : جمله ی

واگر تلاش کنی موفق می شوی با حرف ربط ناهم پایه ساز : آغازشده

پایه

پیرو

پس : «جمله ی مرکب دارای یک جمله ی هسته و یک یا چند جمله ی وابسته

است» (دستور و حیدریان ص ۱۱۲)

الف- جمله مرکب هم پایه: از چند جمله ساده تشکیل می شود و حرف ربط، بین

این جمله های هم پایه ساز قرار می گیرد:

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون بگذر

که یک جو منت دونان دو صد من زر نمی آرزد

حرف ربط «و»، بین دو جمله ی ساده قرار گرفته و تشکیل یک جمله ی مرکب

داده است.

که/ چون که، چه گر، که نه، نه... نه و یا/ هم... هم/ همچون که شبه حروف ربط (شبه حروف پیوند): شبه حرف ربط بیشتر ترکیبی است از حروف اضافه و ربط با کلماتی دیگر از قبیل: ضمیر اشاره، اسم، قید و غیره. شبه حرف ربط نیز مانند حرف ربط ساده دو جمله را به هم می پیوندد: آن چنان، چون، آنگاه که، آنگه که، ارایدون کجا، اریدونک، ارزانکه، از آن پس که، از آن سپس که، از آن جا که، از آن جهت که.

شبه حرف ربط علاوه بر ربط ۲ جمله حالت قید یا متمم قیدی را دارد. پس شبه حرف ربط قیدی نامیده می شود. مهم ترین شبه حروف ربط قیدی: آنگاه که، آنگه که، آنکه... که، از آن پس که، از آن پیش که، هرگاه که، هنوز که و... چه و که (ضمایر موصولی) مانند حرف ربط، جمله ای را که برای اسم پیش از ضمایر موصولی بیشتر به تأویل صفت یا متمم می رود به آن اسم می پیوندند و از این جهت چه و که را می توان ضمایر ربطی خواند و جمله ای را که پس از این دو ضمیر می آید جمله ی صله نامید که یکی از اقسام جمله های تابع است: جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد / ما را چگونه زید دعوی بی گناهی ۱۳/۴۸۰ (نقل از مضمون، دستور خطیب رهبر، ص ۳۲ تا ۳۴)؛ همچنین برخی از حروف ربط با حروف اضافه مشترکند: چون، که و... برخی از حروف ربط با قید مشترکند: پس، سپس، کجا، نیز، هم، همیدون. (همان، ص ۳۳)

«در زبان فارسی روابط و موصولات یا بند و بست ها از حیث ساختمان به سه

طبقه منقسم می شوند:

مفرد و بسیط: و، اگر، یا، تا، زیرا، پس،

مرکب: وانگهی، ناچار، زیرا که، با اینکه،

هم پستی (دوتایی): هم..... هم، خواه..... خواه، نه..... نه و غیره):

یا مکن با پیلبانان دوستی / یا بنا کن خانه ای درخوردِ پیل (دستور همایونفرخ،

۳- اصوات:

«آواز (اصوات)، دلالت بر یکی از احساسات طبیعی انسان می نمایند که توسط بعضی از حروف ظاهر می گردند و شنونده آن را درک می کند و یا حالت و چگونگی گوینده را دلالت می نماید و یا حس نفرت یا تحسین یا ندامت گوینده را اعلام می دارد و یا شخصی و یا چیزی را می خواند و مخاطب می سازد. مانند حیف، افسوس، آفرین، لعنت، زنهار، ...». (دستور همایونفرخ، ص ۶۸۸) پس به طور کلی می توان گفت که: «اصوات کلماتی هستند که برای بیان حالات عاطفی گوینده مانند درد و شادی و تحسین و تعجب و تحذیر به کار می روند» (دستور خانلری، ص ۷۷).
 نکته: صوت با اینکه با فعل همراه نیست ولی مفهوم کاملی را می رساند از اینرو آن را شبه جمله نیز گفته اند و شبه جمله یعنی کلمه یا عبارتی که شبیه جمله است و مفهوم کاملی را می رساند.

ساختمان اصوات:

«ممکن است ساده باشد مانند: آه، آفرین»
 «و یا مرکب مانند: ای دریغ، به به، هزاران آفرین». (دستور معینیان، ص ۲۲۳)

موارد استفاده ی اصوات:

«آواها یا اصوات در فارسی به سه دسته عمده تقسیم می شوند:

یکم آواز های ندا: حروف یا اصوات ندا کلماتی هستند که برای خواندن کسی یا کسان یا حیوانی به کار برده می شوند و آنها بسیار اندک هستند و بعضی از آن ها از زبان عربی گرفته شده اند. اصوات ندا «الف» در آخر اسم هایی که در حالت منادی هستند: خدایا، شاها، دوستا و هم چنین ای، هی، آیا، یا، هلا، الا و.....

دوم: آواز یا اصواتی هستند که حیوان ها ادا می کنند یا از اشیاء شنیده می شود

- انکار: حاشا، هرگز، نه.

تبصره: کلماتی که تقلید از صوت های طبیعی می باشند مانند: شر شر، تق تق، بع بع، خش خش اسم هستند و نباید آنها را با صوت اشتباه کرد» (دستور معینان، ص ۲۲۳).

۴- «نشانه»

«دسته ی دیگر، حروفی هستند که نشانه ی مقام کلمه در جمله می باشند. کلمه ی «را» در جمله ی «احمد را دیدم» نشانه ی آن است که کلمه ی «احمد» در این جمله در مقام مفعول قرار دارد. یا کلمه ی «ای» در عبارت «ای دوست» نشانه ی آن است که کلمه ی دوست منادی واقع شده (یعنی او را می خوانند یا همان صدا می کنند) دقیقاً مانند خدایا، جانا، وزیرا و.... و هم چنین کسره ای که نشانه ی ارتباط اسم با متمم اسم است (مضاف با مضاف الیه) مانند: باغ شهر - خدای جهان و یا ارتباط اسم را با صفت (موصوف و صفت) نشان می دهد. مانند: باغ بزرگ - خدای مهربان». پس بطور کلی: «حروف نشانه به کلماتی می گوئیم که برای تعیین مقام کلمه در ساختمان جمله به کار می روند» (دستور خانلری، ص ۷۷ و ۷۸).

حال با ارائه ی این تعاریف کلی می توان به آوردن شاهد مثال های معانی حروف در دیوان حافظ پردازیم:

۱- اباحه: انتخاب یکی از دو چیز را نشان می دهد که جمع هر دو نیز جایز تواند بود (ص ۴۵ دستور دکتر خطیب رهبر)

حرف ربط: در صدر خواجه عرض کدامین جفا کنم شرح نیازمندی خود یا ملال تو ۱۰/۴۰۰

یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب بود آیا که فلک زین دو سه کاری بکند

۲- ابتدای غایت: بر آغاز مکان و زمان دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۵ و نیز ر.ک.ب دستور پنج استاد ۲، ص ۷۰)

حرف اضافه: از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان
 باشد کز آن میانه یکی کارگر شود ۴/۲۲۱
 حرف ربط: عمریست تا ز زلف تو بویی شنیده‌ام
 زان بوی در مشام دل من هنوز بوسست ۷/۵۸
 نکته: «تا» حرف ربط وابسته ساز است و در این جمله ها به معنای «ازوقتی که»،
 «از آن گاه که» و «از زمانی که» است.

۳- احتواء و تضمّن: بر مظلوف و محتوای چیزی دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۵)

حرف اضافه: چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرب
 که رفت عمر و دماغم هنوز پر ز هواسست ۹/۲۶
 حرف نشانه: دل گشاده دار چون «جام شراب»
 سر گرفته چند چون خم دنی ۲/۴۶۹

۴- اختصاص: چیزی را خاص چیز دیگر می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۴۶)
 حرف اضافه: ما را ز خیال تو چه پروای شراب است
 خم گو سر خود گیر که خمخانه خراب است ۱/۳۱
 حرف اضافه: از آستان پیر مغان سر چرا کشم
 دولت در این سرا و گشایش در این در است ۴/۴۰
 حرف اضافه: آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست
 چشم میگون لب خندان رخ خرم با اوست ۱/۵۹

حرف اضافه: عزیز مصر به (مترادف را) رغم برادران غیور

ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید ۵/۲۳۷

شبه حرف اضافه: از برای شرف به نوک مژه

خاک راه تو رفتنم هوس است ۶/۴۳

شبه حرف اضافه: ما بدین در نه پیِ حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم ۱/۳۵۹

شبه حرف اضافه: خرقة ی زهد و جام می گر چه نه درخور همنند

این همه نقش می‌زنم از جهت (برای) رضای تو ۱۰/۴۰۳

حرف نشانه: دور از رخ تو دم به دم از گوشه ی چشمم

سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت ۴/۸۲

۵- استبعاد (عطف): ابتدا باید دانست عطف کردن، دو چیز یا چند چیز یا اشتراک

چند چیز را در یک حکم یا جمع چند حکم را در یک چیز یا اشتراک چند چیز را در

چند حکم نشان می دهد...گاه از عطف مقاصد دیگری نیز استنباط می شود از قبیل

استبعاد که نشان می دهد گرد آمدن دو چیز با هم بعید و دور از امکان است. (دستور

خطیب رهبر ص ۶۰)

حرف ربط: من و انکار شراب این چه حکایت باشد؟

غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد ۱/۱۵۴

حرف ربط: صلاح کار کجا و من خراب کجا

بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا ۱/۲

حرف ربط: من گدا و تمنای وصل او هیهات

کجا به چشم بینم خیال منظر دوست ۴/۶۱

۶- استثناء: بر خارج کردن اسمی از حکمی که در پیش رفته است دلالت می کند.

(دستور خطیب رهبر ص ۴۶ و نیز ر.ک.ب: دستور همایونفرخ، بخش حروف ربط، ص ۷۵۲)

حرف اضافه ی مرکب: غم گیتی که از پایم در آرد

بجز ساغر که باشد دستگیرم ۳/۳۲۳

شبه حرف اضافه: مردم دیده ی ما جز به رخت ناظر نیست

دل سرگشته ی ما غیر تو را ذاکر نیست ۱/۷۱

شبه حرف اضافه: مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست ۶/۷۶

۷- استدراک: بر رفع توهم دلالت می کند و بازیافتن چیزی که ناگفته مانده می

پردازد و بردوگونه است: الف- درحروف اضافه: دراین صورت پس از حرف اضافه

اسم آورده می شود(دستور خطیب رهبر ص ۴۶ و ۴۷)

خوشم آمد که سحر خسرو خاور می گفت

با همه پادشهی بنده ی توران شاهم ۹/۳۵۳

ب- در حروف ربط: دراین صورت پس از حرف استدراک جمله آورده می شود

و طرد از عطف کردن، دفع توهمی است که از جمله ی معطوف علیه پیش آمده است.

(ص ۴۶ و ۴۷)

بهار عمر خواه ای دل وگرنه این چمن هر سال

چونسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد ۵/۱۱۱

شبه حرف ربط: قدم دریغ مدار از جنازه ی حافظ

که گرچه غرق گناه است می رود به بهشت ۷/۷۷

سمند دولت اگر چند (مترادف اگرچه) سرکش است ولی

ز همرهان به سر تازیانه یاد آرید ۶/۲۳۶

۸- استعانت و واسطه: وسیله و واسطه را در انجام دادن کاری نشان می دهد
(خطیب رهبر ص ۴۷ و نیز دستور پنج استاد ص ۶۹)

حرف اضافه: از صبا هر دم مشام جان ما خوش می شود
آری آری طیب انفاس هواداران خوش است ۲/۴۴
حرف اضافه: به صفای دل رندان که صبحی زدگان
بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند ۳/۱۹۷

۹- استعلاء: بر مشرف بودن چیزی بر چیز دیگر دلالت می کند و بر ۲ گونه حقیقی و مجازی است. (دستور خطیب رهبر، ص ۴۷ و نیز تاریخ زبان فارسی دکتر خانلری ص ۳۳۷، جلد ۳: «بر» روی چیزی و بالای چیزی را نشان می دهد).

استعلاء حقیقی حرف اضافه: می چکد ژاله بر رخ لاله
المدام المدام یا احباب ۲/۱۳
شبه حرف اضافه بر سر: بر سر تربت من با می و مطرب بنشین
تا به بوی ز لحد رقص کنان برخیزم ۴/۳۲۸

استعلاء مجازی حرف اضافه: بر آن چشم سیه صد آفرین باد
که در عاشق کشی سحر آفرین است ۴/۵۶

۱۰- استغراق جنس و بیان وحدت: هرگاه حرف اضافه بر سر اسمی آورده شود که آن اسم پیش از این حرف اضافه بدون فاصله نیز آمده باشد و از این ترکیب شمول و نسبت فعل به همه ی افراد جنس ضمن اشاره به هر فرد دریافته شود، گوییم دلالت بر استغراق جنس و بیان وحدت می کند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۴۸)

دور از رخ او دم به دم از چشمه ی چشمم
سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت ۴/۸۲

۱۱- استیناف: پیوستن و ربط دادن جمله ای است با جمله ی پیش که از لحاظ

خطیب رهبر ص ۴۹ و نیز ن.ک.ب: ص ۷۱ از دستور پنچ استاد۲)

حرف ربط: رهرو منزل عشقیم و ز سرحدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم ۲/۳۵۹

حرف اضافه: ای هدهد صبا به سبا می فرستمت

بنگر که از کجا به کجا می فرستمت ۱/۹۱

۱۵- مترادف بر:

حرف اضافه: در خرّقه از این بیش منافق نتوان بود

بنیادش از این شیوه ی رندانه نهادیم ۵/۳۶۴

حرف اضافه: یا رب این نودولتان را با خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام ترک و استر می کنند ۵/۱۹۴

۱۶- مترادف «به»:

حرف اضافه: ای جان حدیث ما بر دلدار بازگو

لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود ۵/۲۲۱

شبه حرف اضافه: که برد به نزد شاهان ز من گدا پیامی

که به بزم درنوشان دو هزار جم به جامی ۱/۴۵۹

شبه حرف اضافه: از سوز دل نوشتم نزدیک دوست نامه

اینی رأیت دهراً من هجرک القیامه ۱/۴۱۶

۱۷- تبعیض: نشان می دهد که چیزی جزئی از چیزی دیگر است. (دستور دکتر

خطیب رهبر ص ۵۰)

حرف اضافه: ز روی دوست دل دشمنان چه دریابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا ۵/۲

۱۸- تبیین جنس: برگونه و جنس چیزی دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۰،

و نیز ص ۶۹ از دستور پنج استاد(۲)

حرف اضافه: گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق

شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم ۹/۳۳۲

۱۹- تحذیر: در معنای زنهار و آگاه باش. (دستور خطیب رهبر ص ۲۷۳)

اصوات: دگر به صید حرم تیغ برمکش زنهار

و از آن که با دل ما کرده‌ای پشیمان باش ۶/۲۶۸

اصوات: حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلیست

تا نپنداری که احوال جهان داران خوش است ۷/۴۴

اصوات: در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

تا نگوئی که چو عمرم بسر آمد رستم ۵/۳۰۷

اصوات: وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی ۱/۴۶۴

اصوات: صد باد صبا این جا با سلسله می رقصند

این است حریف ای دل تا باد نپیمایی ۴/۴۸۴

۲۰- تحسین و آفرین:

اصوات: حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود ۹/۲۱۶

اصوات: زهی خجسته زمانی که یار باز آید

به کام غمزدگان غمگسار باز آید ۱/۲۳۱

۲۱- تخییر: انتخاب یا اختیار یکی از دو چیز را نشان می دهد و در این حالت جمع

دو چیز باهم جایز نیست. (خطیب رهبر ص ۵۰)

ما شیخ و واعظ کمتر شناسیم

یا جام باده یا قصه کوتاه («یا»، حرف ربط دوگانه و مزدوج) ۴/۴۱۰
 ۲۲- تذکیر (شرط): ابتدا باید شرط را شناخت، شرط نشان می‌دهد که وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا حکم دیگر دارد و هم چنین این که تحقیق و جزم و فرض و توییح و تقریر و تذکیر نیز بصورت مشابه شرط است. حال با این پیش فرض می‌توان گفت که تذکیر: به یادآوری و تذکار مطلبی می‌پردازد. (دستور خطیب رهبر ص ۵۹)

حرف ربط: شهریست پرظریفان وز هر طرف نگاری
 یاران صلا‌ی عشق است گر می‌کنید کاری ۱/۴۳۵
 ۲۳- تردّد و شک: دلالت بر شک و دودلی می‌کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۱)
 حرف ربط: بر سر آنم که گر ز دست برآید
 دست به کاری زخم که غصه سر آید ۱/۲۲۸
 حرف ربط: گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید
 گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید ۱/۲۲۷
 حرف ربط: زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست
تا در میانه خواسته ی کردگار چیست ۸/۶۶
 ۲۴- تسویه: برابری دو حکم یا دو چیز را می‌رساند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۱)

حرف ربط: چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری
 به مذهب همه کفر طریقت است امساک ۴/۲۹۳
 حرف ربط: آن چه او ریخت به پیمانہ ی ما نوشیدیم
گر از خمر بهشت است و گر از باده ی مست ۶/۲۲
 نکته: حرف «اگر» وقتی در شکل مزدوج و دوگانه و برای تسویه در جمله به کار

آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش ۲/۲۸۶

۲۸- تفسیر و شرح: نشان می دهد که جمله ی تابع برای شرح و تفسیر و توضیح جمله ی اصلی آورده شده است. حرف تفسیر جزء حروف ربط همپایگی است (ص ۵۲ دستور خطیب رهبر و هم چنین؛ ر. ک. ب: ص ۸۵ از دستور پنج استاد):

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد

طوطی خوش لهجه یعنی کلک شکرخای تو ۶/۴۰۲

رخ از جناب تو عمری است تا نتافته ایم

نیم به یاری توفیق از این جناب خجل ۲۹۹/۶

۲۹- تفصیل: به بیان اجزاء چیزی می پردازد. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۳)

مثال در حرف اضافه:

مغنی نوایی به گلبانگ رود/ بگوی و بزن خسروانی سرود

روان بزرگان خود شاد کن/ ز پرویز و از بار بد یاد کن

۳۰- تکثیر در وصف: هرگاه حرف اضافه بر سراسمی آید که آن اسم پیش از این

حرف اضافه نیز آورده شده باشد یا بر سر صفتی آید که پیش از آن صفت، اسم اشاره

ی «این» آمده باشد و از این ترکیب بسیار بی توصیف چیزی دریافت شود، گوئیم

حرف اضافه بر تکثیر در وصف دلالت دارد. (دستور خطیب رهبر ص ۵۳ و ۵۴)

حرف اضافه: بازپرسید ز گیسوی شکن در شکنش

کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

۳۱- توبیخ و تقریب (شرط): ابتدا باید شرط را شناخت، شرط نشان می دهد که

وقوع یا عدم وقوع فعلی یا حکمی بستگی به فعل یا حکم دیگر دارد و هم چنین این

که تحقیق و جزم و فرض و توبیخ و تقریب و تذکیر نیز بصورت مشابه شرط است

حال با این پیش فرض می توان گفت که گاه از جمله ی شرط، توبیخ و سرزنش

که دهان تو در این نکته خوش استدلالیست ۵/۶۹

بنال بلبل اگر با منت سر یاریست

که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاریست ۱/۶۷

۳۵- مترادف «را» ی مفعولی در حروف اضافه:

بیا وز غبن این سالوسیان بین

صراحی خون دل و بربط خروشان ۴/۳۷۹

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم

محتسب نیز در این عیش نهانی دانست ۷/۴۹

۳۶- مقارنت زمانی: بر همزمانی وقوع دو فعل جمله ی اصلی و تابع دلالت می

کند. (دستور دکتر خطیب رهبر ص ۵۶ و ۵۷)

حرف ربط: صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست

تا دید محتسب که سبو می کشد به دوش ۲/۲۸۰

شبه حرف ربط: هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم

هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم ۱/۳۱۴

نکته: حرف ربط «تا» در این جمله ها نزدیک بودن زمان دو حادثه را نشان می دهد.

۳۷- سببیت: نشان می دهد که میان مضاف و مضاف الیه رابطه و پیوستگی سببیت

بر قرار است. (دستور خطیب رهبر ص ۵۷)

بیا ساقی آن بکر مستور مست

که اندر خرابات دارد نشست

به من ده که بدنام خواهم شدن

خراب می و جام خواهم شدن (حرف نشانه ی کسره ی اضافه)

۳۸- سوی و جانب: بر جهت فعل دلالت می کند. (دستور خطیب رهبر ص ۵۸ و

حرف اضافه: ساریبان بار من افتاد خدا را مددی

که امید کرم همره این محمل کرد ۴/۱۳۰

۴۸- مجاوزت: برگذشتن و انصراف چیزی از چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر

ص ۶۳)

حرف اضافه: کسی که از ره تقوا قدم برون ننهاد

به عزم می‌کده اکنون سر سفر دارد ۷/۱۱۲

۴۹- محاذات: مقابل شدن و در برابر هم افتادن چیزی را با چیز دیگر نشان می دهد.

(خطیب رهبر ص ۶۳)

حرف اضافه: ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود

تسیح ما و خرقة ی رند شرابخوار ۸/۲۴۱

۵۰- مشابهت: بر همانندی چیزی با چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۳)

حرف اضافه: بهار عمر خواه ای دل وگرنه این چمن هر سال

چو نسرين صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد ۵/۱۱۱

شبه حرف اضافه: بیا به شام غریبان و آب دیده ی من بین

بسان باده ی صافی در آبگینه ی شامی ۳/۴۶۰

۵۱- مصاحبت و معیت: بر همراهی چیزی با چیز دیگر دلالت دارد. (خطیب رهبر

ص ۶۳ و نیز ص ۶۸ از دستور پنج استاد ۲)

حرف اضافه: عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت ۱۰/۹۳

حرف اضافه: آن سفرکرده که صد قافله دل همره اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش ۶/۲۷۲

۵۲- مضادت: بر مخالفت چیزی با چیزی دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۴)

چه غم ز ناله و فریاد باغبان داری ۱۰/۴۳۶

حرف اضافه: زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست ۴/۷۶

۵۷- مقصود و منظور: بر بیان قصد و مراد از وقوع حکم جمله اصلی به وسیله

جمله تابع دلالت می کند. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف اضافه: زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم

مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای ۶/۴۱۹

حرف ربط: تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب

جان عزیز خود به نوا می فرستمت ۵/۹۱

۵۸- ملازمت: بر پیوسته بودن دو چیز با هم دلالت دارد. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف اضافه: ماییم و آستانه عشق و سر نیاز

تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست ۶/۶۲

حرف اضافه: زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز

تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد ۶/۱۵۴

۵۹- موافقت و مطابقت: نشان می دهد که کاری موافق و سازوار با مراعات چیزی

انجام گرفته است. (خطیب رهبر ص ۶۶، دستور پنج استاد ۲، آن را سازگاری و توافق

می نامد ص ۷۰)

حرف اضافه: شکر خدا که از مدد بخت کارساز

بر حسب آرزوست همه کار و بار دوست ۴/۶۲

حرف اضافه: دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد

شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد ۱/۱۳۵

۶۰- نتیجه: نشان می دهد که حکم جمله ی تابع (پیرو) حاصل جمله ی اصلی

است. (خطیب رهبر ص ۶۶)

حرف ربط: سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم

تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم ۱/۳۱۲

۶۱- نشانه ی مفعولی:

حرف اضافه: آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد

صبر و آرام تواند به من مسکین داد ۱/۱۰۸

نکته: گاهی حرف اضافه ی «از» در معنای رای مفعولی به کار می رود:

مترادف «را» ی مفعولی: بیا وز غبن این سالوسیان بین

صراحی خون دل و بر ربط خروشان ۴/۳۷۹

گاهی حرف اضافه ی «در» به جای رای مفعولی به کار می رود:

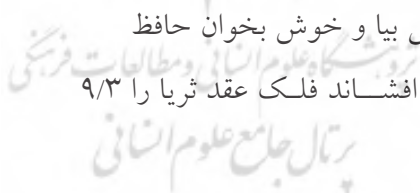
مترادف «را» ی مفعولی: آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم

محتسب نیز در این عیش نهانی دانست ۷/۴۹

۶۲- حرف ربط «و» به معنی «یا»:

غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ

که بر نظم تو افشانند فلک عقد ثریا را ۹/۳



منابع

- خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، تهران، نشر سعدی (سرای اخوان)، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۷.
- خواجه شمس الدین محمد حافظ، دیوان حافظ (جلد اول غزلیات)، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: نشر خوارزمی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲.
- قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک الشعراء، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال الدین، یاسمی، رشید، دستور زبان فارسی برای سال اول و دوم دبیرستان ها، جلد سبز رنگ، بدون درج مشخصات شناسنامه ای کتاب.
- قریب، عبدالعظیم، بهار، ملک الشعراء، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال الدین، یاسمی، رشید، دستور زبان فارسی برای سال سوم و چهارم دبیرستان ها، جلد نارنجی رنگ، بدون درج مشخصات شناسنامه ای کتاب.
- معینیان، مهدی، دستور زبان فارسی، تهران، نشر معینیان، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۶۹.
- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی (دوره ی ۳ جلدی)، تهران، انتشارات فردوس، چاپ ششم، سال ۱۳۷۷.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، نشر توس، چاپ ۱۶، سال ۱۳۷۷.
- وحیدیان کامیار، تقی (با همکاری غلامرضا عمرانی)، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، نشر سمت، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۴
- همایونفرخ، عبدالرحیم (به کوشش رکن الدین همایونفرخ)، دستور جامع زبان فارسی (۷ جلد در یک مجلد)، تهران، نشر مطبوعاتی علمی، چاپ سوم، تیر ۱۳۶۴.